

یادداشت

پیشنهاد‌های نورزی محمدجلیل عندلیبی، آهنگساز

از پاموک تا آیدر

هواخواهان موسیقی ایرانی محمدجلیل عندلیبی را خوب می‌شناسند؛ آهنگسازی که تخصصش معرفی خوانندگان ناشناخته‌به‌عرصه‌موسیقی‌است.گویی‌نوروزی‌بااین‌ملودی‌پر‌پژاز‌خاطر‌ه‌ساز‌می‌تواند‌جالب‌باشد.

چه کتابی را به خوانندگان این مطلب پیشنهاد می‌کنید تا در تعطیلات بخوانند؟

کتاب‌های خوبی در سالی که گذشت خواندم. البته بیشترشان در حوزه تخصصی موسیقی جای می‌گیرد و ممکن است برای مخاطب عمومی کتاب جذاب نباشد. من کتاب‌های زیادی را در زمینه گیاهان دارویی و طب سنتی مطالعه کرده‌ام و می‌توانم به مردم پیشنهاد کنم در این‌زمینه‌کتاب‌بخوانند.رمان «نام‌من سرخ» نوشته‌اورهان پاموک هم یکی از کتاب‌هایی بود که خواندم و پیشنهاد می‌کنم کسانی که به رمان علاقه دارند آن را بخوانند. فضاسازی‌های نویسنده در این اثر واقعا برایم جذاب بود و از نگاهش به هنر نقاشی هم لذت بردم. در عین حال شاید بشود گفت بیوند میان شرق و غرب به‌عنوان مسأله‌ای جدی از مهمترین نکاتی بود که در رمان اورهان پاموک آمده‌بود.

شما اهل کردستان هستید و برای برگزاری کنسرت شهرهای مختلف داخلی و خارجی را هم از نزدیک دیده‌اید. اگر قرار به انتخاب منطقه‌ای باشد برای رفتن به سفر، کجا را پیشنهادمی‌دهید؟
در این فرصت خوب است که به مردم خوب ایران هم‌مسال‌نورا‌تبریک‌بگویم‌و‌هم‌از‌آنها‌دعوت‌کنم‌که‌در‌تعطیلات‌نوروزی‌حتما‌به‌کردستان‌سری‌بزنند.‌این‌استان‌سرزمین‌مادری‌من‌است،‌اما‌اگر‌اهل‌سندج‌هم‌نبودم‌باز‌هم‌سفر‌به‌سندج‌و‌استان‌کردستان‌را‌پیشنهاد‌می‌دادم.‌پارک‌آبیدر،‌بازار‌تاریخی‌سندج،‌عمارت‌آصف،‌منطقه‌اورامانات،‌غار‌کرفتو،‌نقاطی‌هستند‌که‌واقعا‌با‌ارزش‌اند‌و‌دیدنی.

بستن کمربند می‌تواند خطر مرگ و میر را در سرنشینان صندلی عقب، ۲۵ تا ۷۵ درصد کاهش دهد .

• بدون تعارف و خیلی صاف و ساده بروم سراغ خوانندگی یک ترانه‌سرا. چرا آلبوم «کجا باید برم» رامنتشر کردید؟

آنهایی که شنونده این اثر بوده‌اند، ممکن است گمان کنند برای من خواندن و حتی دغدغه خواندن از «کجا باید برم» آغاز شد. شاید جالب باشد که با توضیحاتم این برداشت را تغییر دهم و بگویم مدت‌ها قبل از این‌که شروع به نوشتن کنم، می‌خواندم. در فاصله شروع به نوشتن ترانه تا انتشار این آلبوم هم بارها با پیشنهادهایی برای خواندن مواجه شدم که یا مشکلات مانع تحققش شد یا نتوانستم خودم را قانع کنم که بخوانم. خود ترانه هم آن قدر کشش در من ایجاد کرده بود که نفس کشیدن در آن فضا را به حضور در عرصه خواندن که اقتضات خاص خودش را دارد، ترجیح بدهم.

• با این توضیح می‌شود نتیجه گرفت که خواندن را دیر شروع کردید؟

به‌هر‌حال‌ من‌ تحصیل‌ در‌زمینه‌خواندن‌ را‌ پشت‌ سر‌ گذاشتم‌ و‌ کلاس‌های‌ سلفژ‌ را‌وقتی‌ بیست‌ و‌ یکی‌ دو‌سال‌ بود،‌ شروع‌ کردم.‌ نمی‌خواهم‌ بگویم‌ دیر‌ شده،‌ اما‌ سن‌ و‌ سالم‌ برای‌ خواندن،‌ سن‌ و‌ سال‌ کمی‌ نیست‌ و‌ هنوز‌ هم‌ اگر‌ دلایلی‌ دست‌به‌دست‌ هم‌ نمی‌دادند،‌ شاید‌ حاضر‌ نمی‌شدم‌ آن‌ خلوت‌ ترانه‌سرای‌ را‌ کنار‌ بگذارم‌ تا‌ وارد‌ حوزه‌ خواندن‌ بشوم.

• دلایلی که شما را مجاب کرد آن خلوت را رها و خواندن را انتخاب کنید، چیست؟

درصد کمی از کارهایی که به‌عنوان ترانه‌سرا در اختیار خواننده‌ها قرار دادم پس از اتمام همکاری به تجربه‌های شیرین بدل شدند. دست‌کم ۸۰درصد از آنها کارهایی نبودند که خودم بتوانم از شنیدنشان لذت ببرم. نمی‌گویم هر آن چه نوشته‌ام، شاهکار بوده. حتما کارهای معمولی هم نوشته‌ام؛ درست مثل هر ترانه‌سرا یا شاعر دیگری. اما یکی از بهت‌هایم در تجربه‌همکاری‌با‌دیگران‌نظاره‌نابودی‌ترانه‌ها‌ در‌ پروسه‌ نهایی‌ تولید‌ آن‌ آثار‌ بود‌ است.‌ انتشار‌ آلبومی‌ با‌صدای‌ خودم‌ این‌ فرصت‌ را‌به‌ من‌ می‌ داد‌ تا‌ بتوانم‌ حرف‌ ترانه‌ها‌ را‌ آن‌ طور‌ که‌ مدنظر‌ ترانه‌سرا‌ بوده،‌ بزنم.

۳

پای صحبت روز به بمانی، ترانه‌سرایی که نامش در قامت خواننده با آلبوم «کجا باید برم» بر سر زبان‌ها افتاد

باید حرف زمانه‌ات را بزنی

رضانامجو[شاید‌تصور‌این‌که‌کسی‌در‌چهارمین‌دهه‌از‌زندگی‌اش‌در‌عرصه‌هنرموسیقی،‌بخواهد‌رخت‌خواندگی‌را‌به‌تن‌کند‌و‌در‌نخستین‌آلبوم‌رسمی‌اش،‌با‌اقبال‌زیادی‌از‌سوی‌مخاطبان‌مواجه‌شود،‌با‌عقل‌چور‌در‌نیاید،‌اما‌این‌اتفاق‌برای‌خواننده‌آلبوم‌«کجا‌باید‌برم»‌دقیقا‌دو‌ماه‌مانده‌به‌تولد‌چهل‌سالگی‌اش‌رخ‌داد.‌روز‌به‌بمانی‌که‌مخاطبان‌موسیقی‌پاپ‌بیشتر‌به‌واسطه‌ترانه‌هایش‌در‌آلبوم‌ها‌و‌تک‌آهنگ‌های‌خوانندگان‌مختلف،‌نامش‌را‌در‌ذهن‌دارند،‌حدود‌دو‌دهه‌قبل‌برای‌خواندگی‌تحت‌تعلیم‌قرار‌گرفته‌بود‌و‌هر‌چند‌صدایش‌به‌عنوان‌خواننده‌در‌طول‌این‌سال‌ها‌در‌برخی‌برنامه‌ها‌و‌سریال‌های‌تلویزیونی‌و‌یکی‌دو‌فیلم‌سینمایی‌شنیده‌شده‌بود،‌اما‌خودش‌چندان‌تمایلی‌به‌خواندگی‌نداشت.‌این‌را‌می‌شود‌از‌کارهای‌اندکی‌که‌قبل‌از‌این‌به‌عنوان‌خواننده‌انجام‌داده‌بود،‌دریافت.‌بمانی‌اما‌بالاخره‌تصمیم‌گرفت‌ترانه‌هایش‌را‌در‌مقام‌خواننده‌در‌قالب‌یک‌آلبوم‌منتشر‌کند‌و‌نشان‌دهد‌می‌تواند‌در‌مقایسه‌با‌بسیاری‌از‌کسانی‌که‌در‌عرصه‌موسیقی‌پاپ‌فعالیت‌می‌کنند،‌هم‌بهتر‌بخواند‌و‌هم‌طر‌فردان‌را‌زیادی‌برای‌صدایش‌دست‌و‌پا‌کند.‌جست‌وجو‌در‌زندگی‌چهار‌دهه‌ای‌او‌قصه‌جذابی‌است،‌از‌دعوت‌به‌اردوی‌تیم‌ملی‌فوتبال‌جوانان‌تا‌تحصیل‌در‌رشته‌متالوژی،‌مهندسی‌نرم‌افزار‌و‌در‌نهایت‌ادبیات.‌بمانی‌در‌این‌مسیر‌مدام‌دست‌به‌تجربه‌زده‌است.‌رها‌کردن‌فوتبال،‌بعد‌از‌آن‌نیمه‌کاره‌گذاشتن‌تحصیل‌و‌امروز‌پوشیدن‌رخت‌خواندگی.‌این‌بار‌اما‌و‌ترانه‌سرایی‌را‌رها‌نکرده‌و‌هم‌زمان‌ترانه‌هایش‌را‌در‌کجا‌باید‌برم‌با‌صدای‌خودش‌روانه‌بازار‌کرده‌است.‌باید‌منتظر‌ماند‌و‌دید‌بمانی‌خواننده،‌بعد‌از‌اقبال‌عمومی‌مخاطبان‌به‌آلبومش،‌در‌سال‌پیش‌رو‌برنامه‌ای‌برای‌حضور‌روی‌صحنه‌کنسرت‌و‌خواندگی‌به‌صورت‌زنده‌را‌دارد‌یا‌نه؟‌کاری‌که‌او‌پیش‌از‌این‌با‌گروه‌دار‌کوب‌در‌سال‌۹۶‌انجامش‌داده‌است.‌با‌روز‌به‌بمانی‌که‌یکی‌از‌چهره‌های‌موفق‌موسیقی‌در‌سال‌گذشته‌بود،‌گفت‌و‌گویی‌انجام‌دادم‌که‌در‌ادامه‌شرح‌آن‌را‌می‌خوانید:

این‌که‌تصمیم‌می‌گیری‌یک‌آلبوم‌کامل‌با‌صدای‌خودت‌منتشر‌کنی،‌تکلیفی‌برایت‌به‌وجود‌می‌آورد‌و‌فرصتی‌برایت‌ایجاد‌می‌کند.‌این‌که‌می‌دانی‌مکلفی‌بالای‌سر‌کار‌خودت‌باشی،‌اثر‌را‌از‌گزندهای‌احتمالی‌دور‌نگه‌می‌دارد.‌از‌طرف‌دیگر،‌ما‌در‌مملکتی‌زندگی‌می‌کنیم‌که‌همه‌داشته‌های‌یک‌اثر‌به‌نام‌خواننده‌ثبت‌و‌ضبط‌می‌شود.‌این‌برداشت‌که‌به‌اشتباه‌جا‌افتاده،‌دارد‌بقیه‌عوامل‌در‌گیر‌در‌تولید‌یک‌اثر‌موسیقایی‌را‌ضعیف‌و‌ضعیف‌تر‌می‌کند.‌در‌بسیاری‌از‌موارد‌خواننده‌ای‌به‌توفیق‌دست‌پیدا‌می‌کند‌و

شاید‌هم‌میلیون‌ها‌کاربر‌تا‌زمان‌انتشار‌این‌یادداشت-‌دست‌افشانی‌و‌چرخ‌زدن‌شما‌در‌جلوی‌صحنه‌اجرای‌گروه‌موسیقی‌لیان‌را‌دیدم‌و‌از‌شادمانی‌به‌قول‌هم‌ولایتی‌ها‌«قیه»‌کشیدم.»‌لیلی‌گلستان‌هم‌در‌واکنش‌به‌این‌اتفاق‌نوشت:‌ «رقص‌محمود‌دولت‌آبادی‌بزرگ‌را‌در‌کنسرت‌گروه‌بوشهری‌«لیان»‌دیدید؟‌من‌که‌حظ‌کردم‌و‌معنایش‌این‌بود‌که‌تمام‌سانسور‌ها‌و‌اصلاحیه‌ها‌و‌ممیزی‌ها‌و‌افستی‌های‌غیر‌قانونی‌و‌همه‌بگیرو‌بیننده‌های‌فرهنگی‌و‌هنری،‌انگار‌نه‌انگار.»‌ماجرای‌رقص‌خالق‌کلیدر‌تا‌چند‌روز‌محور‌اصلی‌محافل‌ادبی‌و‌هنری‌بود.‌خودتان‌را‌بگذارید‌جای‌یک‌رتبگی‌که‌دارد‌اخبار‌این‌حوزه‌در‌ایران‌را‌رصد‌می‌کنند.‌حالا‌آب‌و‌روغن‌قاطی‌کردید؟!‌

منم هستم

مراسم لاکچری

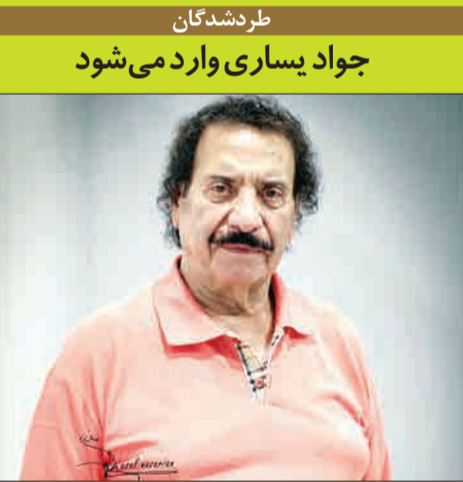
مراسم نیمه شعبانی که می‌توانست خیلی معمولی در جماران برپا شود، تبدیل به سوژه داغ رسانه‌ها شد. ماجرا به «عمامه‌گذاری» مربوط می‌شد. مراسم سیداحمد خمینی فرزند سیدحسن خمینی متفاوت‌تر از مراسم عمامه‌گذاری سایر طلاب بود و همین موضوع باعث شد برخی کاربران شبکه‌های اجتماعی با انتشار تصاویری از این مراسم نسبت به نحوه برگزاری و حضور جمع کثیری از علما و

زاویه

احسان در منگنه

هر کجا یک خرده شل کند و دستورالعمل‌ها و پخشنامه‌های صداوسیمایی را از یاد ببرد -که می‌برد- کارش به توبیخ و تذکر کشیده می‌شود. این روال معمول برنامه‌سازی‌های احسان علیخانی است. او این بار در نخستین برنامه «ماه عسل» به فیلتر شدن تلگرام اعتراض کرد: «این روز‌ها یچه ۹،۸ ساله هم دنبال فیلتر شکن می‌گردد و این خطرناک است، چون جهانی را در مقابل او باز می‌کند که مشکل ساز خواهد بود. امروز از کودک تا کهنسال همه دنبال فیلتر شکن‌اند؛ کسانی که تلگرام را فیلتر کردند، به پیامدهای کارشان فکر کرده‌اند؟ کودک و نوجوانی که از فیلتر شکن استفاده می‌کند، ممکن است استفاده‌های نامناسب دیگری نیز بکند. آن موقع باید کلی کارشناس بیایوریم و ببینیم چرا این‌گونه شد؟» همین هم برای او حاشیه‌ساز و کمی بعد خبر «خطار به علیخانی» همه جا پخش شد. رسانه ملی به خاطر اعتراض احسان علیخانی به فیلترینگ تلگرام، به این مجری تذکر داد. همین هم شد که دیگر در هیچ‌کدام از قسمت‌های «ماه عسل» خبری از حرف‌های صریح علیخانی نبود و او شمشیرش را غلاف کرد و این‌طور شد که حرف حساب‌های احسان خیلی زود ته کشید.

روحانیون برجسته و همچنین حضور شخصیت‌های پر حاشیه‌ای همچون مهدی هاشمی‌رفسنجانی انتقاد کنند. فصل مشترک انتقادها این بود که چرا خون سیداحمد از خون بقیه طلاب پررنگ‌تر است و برای عمامه‌گذاری‌اش این قدر بریزوبیاش می‌شود. البته یکی از حاضران در مراسم ملیس شدن سیداحمد به لباس روحانیت ادعای تجملاتی بودن ایسن آیین را کاملا دروغ و نامربوط دانست و گفت: «اتفاقا به عکس، خیلی هم ساده و جمع‌وجور بر گزار شد با این‌که مناسبت اصلی جشن نیمه شعبان هم بود.» خود سیداحمد هم -که از سلبریتی‌های فضای مجازی است- در صفحه اینستاگرامش نوشت: «در باره بنده البته اصلا مراسم خاصی هم نبوده و در جشن میلاد امام زمان چنان‌که سنت همه طلاب است که در روز مبارکی و در جلسه جشنی چنین می‌کنند، چنین کردم. از عسال پیش که گام در این راه نهادم و در شهر قم مشغول طلبگی شدم، طبیعی بود که روزی عمامه بگذارم و توسط یکی از بزرگان به این لباس مفتخر شوم. گروهی به کنایه نوشته‌اند که این مراسم، مراسم تاج‌گذاری است. البته لباس سربازی امام زمان کمتر از تاج نیست، ولی خوب و بد آن فقط مربوط به من نیست.» او در پایان التماس دعا کرد: «احمد چه با عمامه و چه بی‌عمامه، خاک پای شمامست. لطف و قهرتان، محبت است.»



طردشدگان

جواد یساری وارد می‌شود



هیچ‌کس‌فکرش‌را‌نمی‌کرد‌که‌بعد‌از‌سال‌هایی‌خبری،‌یکهو‌سرو‌کله‌جواد‌یساری‌پیدا‌شود.‌نام‌او‌به‌عنوان‌خواننده‌روی‌پوستر‌فیلمی‌به‌نام‌«شمن‌زن»‌ دیده‌شد.‌همین‌هم‌سوژه‌دست‌خیلی‌ها‌داد‌تا‌دوباره‌به‌یساری‌ببر‌دازند‌و‌به‌پاسخ‌این‌سوال‌برسند‌که‌«آ‌یا‌واقعا‌یساری‌مجاز‌شده؟»‌البته‌خیلی‌زود‌دفتر‌موسیقی‌اعلام‌کرد‌که‌هیچ‌مجوزی‌برای‌جواد‌یساری‌صادر‌نشده‌است.‌این‌اعلامیه،‌همه‌تیتراهایی‌مثل‌«جواد‌یساری‌مجوز‌گرفت»،‌«جواد‌یساری‌مجوز‌گرفت؟»‌یا‌«جواد‌یساری‌مجوز‌گرفت!؟»‌را‌از‌رونق‌انداخت.‌او‌که‌۴۰سال‌با‌ر‌چسب‌«بدون‌مجوز»‌در‌ایران‌روزگار‌می‌گذراند،‌گفت:‌«برای‌مجوز،‌منت‌کسی‌را‌نمی‌کنم.»‌یساری‌همچنین‌سال‌۹۳‌در‌باره‌این‌که‌بالاخره‌چه‌زمانی‌مجوزدار‌می‌شود،‌گفته‌بود:‌«بعد‌از‌مُرَدّم!‌آغاسی‌هنوز‌زنده‌بود‌که‌ما‌از‌انجمن‌رشت‌به‌ار‌شادشکایت‌کردیم‌و‌بعد‌بررسی‌کردن‌گفتن‌نعمت‌آغاسی‌بخونه،‌ولی‌تا‌مجوز‌برسه،‌آقاعمت‌رو‌کفن‌و‌دفن‌کرده‌بودن.»‌مثل‌این‌که‌«صبر‌ایوب»‌هم‌به‌داد‌جواد‌یساری‌نمی‌رسد.

تعجب‌برانگیز

رئیس بسیجی که مدیر شد

حکم غیرمنتظره رئیس صداوسیما در اردیبهشت همه را متعجب کرد. علی‌اصغر پور محمدی بعد از دوسال مدیریت شبکه سه سیما از این سمت کناره‌رفت و علی فروغی جایگزین او شد. این مدیر ۶۱ساله پس از سال‌ها فعالیت در صداوسیما جای خود را به رئیس مرکز بسیج این سازمان داد. این اتفاق اما در حد یک خبر نبود. خیلی‌ها آن را نشانه‌ای از تحولی جدید در صداوسیما دانستند. دلایل هم این بود که کنار نام «فروغی»، نام دیگری می‌درخشید: «غلامعلی حدادعادل!» فروغی از سال ۹۵ رئیس مرکز بسیج سازمان صداوسیما شده بود. او فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع) بود و در سابقه مسئولیت‌هایش قائم‌مقامی بنیان‌انیده‌های امام در نهاد

از منظر شعری، وقتی سخن از عشق به میان می‌آید یا بحث از وصال است یا نوبت فراق. با همان درون‌مایه‌ای که از عشق سراغ گرفته‌ام و برای رسیدن به همان تعبیری که به کار برم یعنی نیاز جامعه به تغییر باورش از عشق و توقعی که از معشوق دارد، کارهای آلبوم «کجا باید برم» بیشتر معطوف به فراق بود. علاوه بر تصویرسازی‌های شاعرانه و امکانی که ملودی می‌تواند در کارهایی از این دست در اختیار شما قرار دهد، این یک خواست واقعی از صمیم قلب بود که بخوام عکس‌العمل عاشق را سوای عرفی که امروز جامعه ایجادش کرده، نشان بدهم. غرغر کردن یا نفرین کردن انگار دست کم در بخشی از این جامعه به یک رویه تبدیل شده در مواجهه با معشوقی که نه می‌گوید. طبیعی است که تصویر یک قاب عاشقانه در دست بودن طلیان و خوشنودن و البته تحمل بار فراق معشوق کار ساده‌ای نیست